

متن کامل کتاب مرد روزگاران نوشته ی علی مدرس به صورت الکترونیکی در آمده است تا قابل دسترس برای همگان باشد. فرم الکترونیکی کتاب اندکی خلاصه، ویراستاری و به روز شده است. تمامی حقوق چاپ و نشر این کتاب متعلق به نشر هزاران می باشد. در صورت استفاده از کتاب به عنوان منبع ذکر نام ناشر الزامی است. لطفن از الگوی زیر استفاده کنید:

علی مدرس، مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران، تهران: نشر هزاران، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

مرد روزگاران: مدرس شهید نابغه ی ملی ایران

علی مدرس

مدرس و دوره ی دوم قانون گذاری

(صفحات ۶۲ تا ۶۵ کتاب مرد روزگاران)

(ویراستاری و به روز شده در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۹۳)

افتتاح دوره ی دوم مجلس شورای ملی در حقیقت آغاز مبارزه ی پارلمانی و سیاسی سید حسن مدرس بود. عده ای گمان کرده بودند که مدرس یک عالم معمولی است و با آنکه آوازه ی مبارزات او را در اصفهان کمابیش شنیده بودند نمی دانستند که این سید لاغر و باریک با عصایی چوبی و لباسی کرباسی به زودی عظمت و نبوغ خود را در راه حفظ آزادی و آرمان های انسانی بروز خواهد داد. مرحوم ملک الشعرا بهار در کتاب تاریخ احزاب سیاسی، جلد اول، صفحه ی ۱۳۳ نوشته است: مرحوم مدرس در نجف اشرف و اصفهان تحصیل کرده بود. و در آغاز مشروطیت در اصفهان توقف داشت. و به طرفداری مشروطه مشهور بود. و از طرف علمای نجف جزء (طراز اول) معین شده بود. روزی که وکلای مجلس از اصفهان به طرف تهران برای شرکت در مجلس دوم حرکت می کردند، دیده شد که سیدی ضعیف اسباب های ساده و مختصر خود را در گاری تک اسبه ای نهاده و خود هم بر آن مرکب ساده سوار شده به طرف تهران برای شرکت در مجلس حرکت کرد. این مرد عجیب سید حسن مدرس بود. به تهران آمد و در مجلس دوم جزء حزب اعتدال بود. و در بین مجلس دوم و سوم در دیکتاتوری ناصرالملک در یکی از مجالس عمومی که دولت و نایب السطنه به منظور سیاسی تشکیل داده بودند سید حسن مدرس نطقی کرد که مجلس به آن بزرگی بر هم خورد و نطق او به هواداری قانون اساسی و بر ضد خیال ناصرالملک بود. مرحوم سپهسالار تنکابنی در مجلس به مدرس حمله کرد و مدرس به تعرض از مجلس برخاست و مجلس تق و لق

شد و خواستند او را توقیف کنند و میسر نشد. از این روز شهرت سیاسی مدرس شروع شد.

حضور مدرس در مجلس دوم شورای ملی و اجرای مراسم تحلیف

جلسه ی ۱۹۵ دوره ی دوم در سال ۱۲۸۹ (۱۹۱۰ م.، ۱۳۲۸ ه.ق.) به ریاست ذکاء الملک تشکیل گردید و مراسم تحلیف مدرس انجام گرفت.

ذکاء الملک- خدمت آقای مدرس با کمال مسرت به جهت ورودشان به مجلس شورای ملی عرض تبریک می کنم. به موجب قانون اساسی مراسم قسم را به عمل بیاورند. مدرس- بنده هم تشکر می کنم و حاضر هستم. ذکاء الملک- بفرمایید.

در این موقع آقای سید حسن مدرس قمشه ای به محل نطق آمد مطابق قسم نامه مقرر در اصل (۱۱) قانون اساسی قسم یاد نموده ورقه ی قسم نامه را امضاء نمودند. (نقل از صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ی دوم)

مدرس تا مدت چهار ماه در سکوت با نظری دقیق به مطالعه ی وضع عمومی مجلس پرداخت. و پس از ماه ها سکوت اولین نطق خود را با این جمله شروع کرد: عاقل تا بصیرت پیدا نکند سخن نگوید. ا. خواجه نوری در بازیگران عصر طلایی، مدرس، می نویسد: در مجلس دوم به زودی همه او را شناختند و از او حساب بردند، زیرا در مباحثه و استدلال کسی حریف او نمی شد و در شأن و شخصیت هم پشتش به اجتهاد خود بود. خلاصه در همان مدت کم مدرس تمام عوامل قدرت بخش را به دست آورد و در رژیم مشروطه آن دوره قدرت معنوی فقط در دست سه طبقه بود: اول روحانیون و دوم نمایندگان مجلس و سوم لیدرهای حزب، و مدرس هم در مرکز اولی بود و هم در قلب دومی و هم لیدر سومی.^۱

آنچه نمایندگان و سایر سیاستمداران را دچار تحیر کرده بود سادگی و ساده زیستی مدرس بود. زیرا که مدرس برخلاف بسیاری از سیاستمداران و مجتهدین آن زمان بدون جاه و جلال در دو اطاق اجاره ای محقر زندگی می کرد. او تصمیم داشت به جهانیان ثابت کند که ارزش حقیقی افراد به کاری است که انجام می دهند و اول می بایست از مال و ثروت اندوزی چشم پوشی کند تا دچار لغزش نشود و به قول مدرس طمع را از اعماق دل ریشه کن نمود و گلستان جان را از وجود این خار مزاحم و جانگزا پاک کرد و به جای آن گلبن قناعت نشانند. همین استدلال باعث موفقیت او در تصمیم گیری ها شد. مدرس وقتی کشته شد تمام دارائیش از ۳۶ ریال تجاوز نمی کرد. وی هرگز رشوه از کسی قبول نکرد تا استقلال و آزاد منشی خود را حفظ کند. حسین مکی در تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم، می نویسد: مدرس در تمام مراحل زندگی ابدًا نقطه ی اتکایی جز خالق یکتا برای خود قائل نمی شد و این مطلب حاجت به استدلال ندارد. همه می دانند و همین امر سبب شد که برخی از خرده گیران ایراد کنند که مدرس خودخواه و جاه طلب بوده است. آری، مدرس ابدًا نقطه ی اتکایی جز صداقت و درستی و تقوی و شهادت برای خود قائل نمی شد و خویش را اصولاً محتاج به تکیه گاه نمی دانست.

از وقایع مهم مجلس دوم طرح استخدام مدیر مالی به بهبود بخشیدن به وضعیت خزانه داری و امور مالی ایران بود که منجر به التیماتوم روسیه و مخالفت انگلیس شد. مدرس در نطقی در این مورد پیشنهاد کرد که بجای استخدام از انگلیس فردی از آمریکا استخدام کنیم تا روابط با آمریکا شروع شود و انگلیس و روس قدرت بیشتری پیدا نکنند. مجلس این نظر را تصویب کرد و مرگان شوستر از آمریکا استخدام شد. دولت های انگلیس و روسیه هر دو مخالفت کردند تا جلوی رشد مالی ایران را بگیرند. با اینکه به پایان دوره ی دوم نزدیک شده بودند مجلس با تایید نمایندگان برای چند ماه تمدید شد تا به این مهم رسیدگی شود. روسیه دوباره به ایران التیماتوم داد که باید در عرض بیست و چهار ساعت شوستر، مدیر مالی، را بیرون کنید و سربازان خود را در شمال ایران

مستقر کرد و تهدید به حمله نمود. جلسه ی رد یا قبول التیماتوم در مجلس برگزار شد. مدرس در نطق خود گفت که نباید قبول کنیم و به شدت با ناصرالملک و سایر دست نشانندگان روس مخالفت کرد. مدرس اظهار داشت که اگر بنا بر این است که از بین برویم چرا با دست خودمان سند حقارت و سلطه را امضا کنیم. مجلس التیماتوم دوم را هم رد کرد. ناصر الملک نایب السلطنه، که به طرفداری از روسیه برای حفظ منافع شخصی خود برخاسته بود، همراه با برخی دیگر از عوامل روس و انگلیس با مدرس به شدت درگیر شده اجازه ندادند که مخالفت او، مردم معترض، و سایر مخالفان با قبول التیماتوم روسیه موثر واقع شود. ناصرالملک دوره ی اضافه شده به مجلس را غیر قانونی اعلام کرد و انحلال مجلس را اعلام نمود و بر خلاف رای مجلس التیماتوم را قبول کرد. دوره ی انحلال مجلس تا آغاز دوره ی سوم به دوره ی فترت معروف است. مدرس در این باره گفت: مجلس جوانمرگ شد.

----- پاورقی ها -----

۱ منظور ا. خواجه نوری از لیدر حزب، حزب اعتدالیون است که بعدها به گروه اقلیت تبدیل شد.

مدرس و دوره ی سوم، جنگ جهانی اول و مهاجرت

(صفحات ۶۴ تا ۶۶ کتاب مرد روزگاران)

(ویراستاری و به روز شده در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۹۳)

مدرس و دوره ی سوم

پس از پایان دوره ی دوم، انتخابات صنفی لغو و انتخابات نمایندگان بطور مستقیم به عهده ی مردم گذاشته شد. مجلس دوره ی سوم بعد از سه سال دوباره در آذر ماه ۱۲۹۳ (دسامبر ۱۹۱۴، محرم ۱۳۳۳) آغاز به کار کرد. سید حسن مدرس از طرف مردم تهران به عنوان نماینده ی پایتخت انتخاب شد و از آن پس مدرس به عنوان نماینده ی مردم به خدمت گذاری خود ادامه داد. مجلس دوره ی سوم بدلیل آغاز جنگ جهانی اول در همان سال فقط حدود یک سال ادامه پیدا کرد.

جنگ جهانی اول و مهاجرت

داستان مهاجرت عده ای از نمایندگان مجلس از جمله مدرس از حوادث بزرگ تاریخ کشور ما است که درباره ی

آن اظهار نظرهای گوناگونی وجود دارد. عده ای آن را عملی با ارزش خوانده اند و عده ای دیگر کاری بیهوده. در اواسط دوره ی سوم قانون گذاری جنگ بین المللی اول شروع شد. مستوفی الممالک، نخست وزیر وقت، پس از تصویب مجلس بیطرفی ایران را اعلام کرد. ولی روسیه ی تزاری به بی طرفی ایران وقعی نگذاشت و سربازان خود را به سرحدات شمالی ایران رساند و بیشتر نواحی شمال را متصرف نمود. سپس پیشرفت قوای خود را تا کرج ادامه داد و تهران مورد تهدید واقع شد. از طرف دیگر نفوذ انگلیس در جنوب ایران کشور را بشدت دچار مخاطره کرده بود. هر لحظه امکان داشت پایتخت سقوط کند و ارتش ایران هم قدرت مقابله با نیروهای روس را نداشت. ارتش ایران در آن زمان نظام قوی و منسجمی نداشت و قادر به مقابله با ممالک قوی نبود. کشورهای نیرومند هم در موقع لزوم کشورهای ضعیف را قربانی کرده و به آسانی تعهدات خود را نادیده می گرفتند. احمد شاه با مشورت عده ای تصمیم گرفت پایتخت را از تهران به اصفهان منتقل کند. عده ای از آزادی خواهان با این تصمیم مخالفت نموده در صدد چاره جویی برآمدند زیرا اگر پایتخت به اصفهان انتقال می یافت زیان های بسیاری به دولت ایران، خزانه ها، اموال دولتی، و حیثیت کشور وارد می شد. آزادی خواهان در مقابل عمارت هیئت دولت جمع شدند و خواستار رای نهایی دولت گشتند. هیئت دولت تا پاسی از شب گذشته مشغول مذاکره بود ولی اعضا نتوانستند تصمیم قطعی بگیرند. حسین مکی در تاریخ بیست ساله، جلد اول، عنوان کرده است که مستوفی الممالک محرمانه به چند نفر گفته بود که تا دیر نشده مهاجرت کنند و تعدادی از ملیون صبح تهران را تخلیه کرده به سمت قم حرکت کردند. مقصود اصلی از مهاجرت آزادی خواهان که توسط مستوفی الممالک به عنوان تنها راه حل عنوان شده بود این بود که مهاجران نه تنها خود را به متحدین نزدیک نمایند بلکه یک دولت ثانی هم تشکیل دهند تا اگر متفقین فاتح شدند دولت مرکزی عمل دولت مهاجر را لغو و خودسرانه اعلام کند و اگر هم متفقین شکست خوردند و تهران مورد حمله قرار گرفت که دولت ثانی ایران برجا مانده رسمیت خود را اعلام میکرد و استقلال ایران حفظ می شد.

مهاجرت برای حفظ استقلال ایران

بامداد پس از جلسه ی هیئت دولت بیست و هفت نفر از وکلای مجلس دوره ی سوم و تعدادی از اشخاص طبقات مختلف به قم رفته و در آنجا کمیته ای بنام کمیته ی دفاع ملی تشکیل دادند و بر آن شدند که به کمک قوای ژاندارم و با اتحاد با دولت عثمانی از استقلال ایران دفاع نمایند. وقتی دولت روسیه از تشکیل این کمیته باخبر گشت از تصرف تهران منصرف شد و قوای خود را به سمت قم فرستاد تا آزادی خواهان را در قم تارومار نموده و رابطه ی آنان را با تهران قطع کنند. اعضای کمیته ی دفاع ملی چند دسته شده از قم خارج شدند. یک گروه به رهبری سلیمان میرزا به اطراف اصفهان و از آنجا به بختیاری رفتند. مرحوم مساوات با عده ای دیگر از راه اراک و همدان خود را به کرمانشاهان رساندند و در آنجا و پشتکوه اقامت گزیدند. عده ای دیگر به تهران برگشتند. مدرس با تعدادی دیگر به اصفهان رفت. مدرس تصمیم گرفت عده ای سرباز جمع آوری کند تا بتوانند با روسیه مقابله کنند و برای تامین مخارج شعبه ای از بانک ملی تاسیس کرد و از متمولین اصفهان تقاضا نمود به بانک پولی غرض دهند تا بخشی از آن سرمایه برای دفاع از ایران در مقابل روس ها خرج شود. عده ای از روحانیون به مدرس پیشنهاد کردند از مردم اعانه بگیرد، ولی مدرس قبول نکرد و به غرض از بانک تاسیس شده بسنده نمود. در اصفهان حاج نورالله مسجد شاهی به مدرس قول داد که در سفر مهاجرت همراه وی باشد، ولی چند روزی مهلت خواست تا وسایل سفر را آماده سازد. مدرس برای اینکه حاج نورالله را به این سفر تشویق نماید همراهان دیگر را روانه کرد و خود در اصفهان ماند. زمانی که حاج نورالله برای سفر آماده می شد مدرس سفری هم به اسفه کرد تا خانواده ی خود را ببیند. خواهرزاده ی ایشان، محمد حسین مدرس، در خاطرات خود نوشته است که

به خاطر دارم که اقا شخصا تفنگ آلمانی و قطار فشنگ بسته و بر اسبی سوار بودند چموش و سرکش که بجز خود ایشان کمتر کسی حریف آن بود. پس از چند شب توقف در اسفه به اتفاق اخوی خود، سید علی اکبر مدرس، به اصفهان برگشتند و چون مرحوم حاج آقا نورالله مسجد شاهی مهلت بیشتری خواسته بودند مدرس دو شب دیگر هم در نجف آباد در منزل حاج سید علی توقف کرده و از آنجا اخوی خود را مرخص نمود و تنها برای ملحق شدن به سایر مجاهدین حرکت نمود.

چنانچه مدرس خود بعدها ذکر کرده بود، سفری پر مشقت بود در فصل زمستان، به خاطر سرما و برخورد با سربازان روس. بالاخره مدرس خود را به سایر مهاجرین مقیم در کرمانشاه رساند و در یک مدرسه اقامت گزید. ناگفته نماند که در این سفر مدرس سمت ریاست هیأت مهاجرین را دارا بود.